

## بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص جرایم و تخلفات انتظامی قضات

منیره محلوجی،<sup>۱</sup> محمدرضا شادمان‌فر،<sup>۲\*</sup> مسعود حیدری<sup>۳</sup>

### چکیده:

با ملاحظه قوانین مجازات اسلامی و قوانین جزایی خاص، قانونگذار جرایم و تخلفات قضات را برشمرده و رویکرد سیاست جنایی تقنینی ایران را گاه کیفرگرا-ارعایی و سرکوبگر و گاهی در قالب اصلاح و تربیت مشاهده می‌شود؛ همچنین، به لحاظ وجود عوامل مختلف، در کل شاهد عدم تطابق سیاست جنایی تقنینی و قضایی در عمل هستیم. عدم تعریف جامع و مانع از جرم و تخلف در قوانین مذکور می‌تواند منجر به برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای قضات در دادگاه عالی انتظامی و دیگر دادگاه‌ها شده و در نتیجه، عدم تطابق سیاست جنایی قضایی و تقنینی را در پی داشته باشد. به طور مثال، مصادیق رفتار خلاف شأن قضایی یا خروج از بی‌طرفی قاضی به عنوان تخلف که گاه مجازات سنگینی نیز برای آن در نظر گرفته شده، خیلی وسیع التفسیر است و تعریف ذکر شده مصادیق متعددی را بنابر سلیقه و تشخیص افراد و عرف را در برمی‌گیرد. در مورد مدل سیاست جنایی تقنینی ایران می‌توان گفت به مدل اسلامی و اقتدارگرا شباهت بیشتری دارد و رویکرد غالب قانونگذار در برخورد با جرایم قضات، سزاگرایانه و در مواجهه با تخلفات انتظامی ترکیبی از رویکردهای اصلاح و درمان، سزاگرایانه و ریسک‌مدارانه ملاحظه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** سیاست جنایی تقنینی، جرایم و تخلفات قضات، رویکرد سزادهی، مدل اقتدارگرا، مدل اسلامی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره دکتری تخصصی تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

<sup>۲\*</sup> استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)  
mrsh23@gmail.com

<sup>۳\*\*</sup> استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

## مقدمه

هر دولت و حکومتی برای اداره جامعه خود نیاز به یک برنامه مدیریتی و راهبردی دارد. به عبارتی، پس از اینکه اهداف و آمال حاکمیت برای جامعه مطلوب طراحی گردید، باید راهکارهای رسیدن به آن مشخص شود. در ارتباط با امور جنایی و کیفری نیز هر حاکمیتی با تعیین بایدها و نبایدها، حدود و ثغور آزادی مردم را مشخص و تجاوز از آن حدود را جرم یا تخلف می‌نامد و برای ضمانت اجرای مقابله با آن، تدابیری از جمله مجازات یا تنبیه اداری و انتظامی و یا تدابیر پیشگیرانه می‌اندیشد. هر نظام حقوقی در کشورهای مختلف جهان راهکارهای متفاوت و متنوعی را در طول زمان برای پاسخ به بزه یا انحراف تعریف شده در قوانین خود پیش‌بینی نموده‌اند که مجموع این تدابیر سیاست جنایی را مشخص می‌کند.

در هر نظام سیاسی، منصب قضا به لحاظ اذن حاکمیت بر جان و مال و آزادی و نوامیس مردم، جایگاه و منزلت والایی دارد. خطیر بودن این مسئولیت مستلزم نظارت ویژه بر اعمال و رفتار قضات و در عین حال حفظ شأن و کرامت آن‌ها می‌باشد. پس در نظر گرفتن حق اعتراض برای افراد و مجازات انتظامی قضات برای رعایت جانب حق و عدالت است و دادسرا و دادگاه انتظامی قضات تنها مرجعی است که می‌تواند با تصمیمات خود قضات را از خودرأیی و خودکامگی و عدم رعایت قانون بازدارد.

در این تحقیق، با بررسی سیر قوانین ماهوی و شکلی در خصوص جرایم و تخلفات انتظامی قضات در ایران و معرفی انواع، مدل‌ها و رویکردهای سیاست جنایی معروف دنیا، نوع و مدل و رویکرد سیاست جنایی ایران در این خصوص را تحلیل می‌نمائیم.

### ۱. مفهوم سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی، از نظر فوئرباخ آلمانی در کتاب حقوق کیفری یک راهکار برای پاسخ به وضعیت بزهکاری یا انحراف است و به تدبیر و چاره‌اندیشی حکومت قانونی، تعریف می‌شود. در مفهوم موسّع آن از نظر فون، لیست سیاست جنایی مجموع منظم اصولی است که دولت و جامعه به وسیله آنها مبارزه علیه بزه را سازمان می‌بخشد (لازرژ، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۰).

وقتی کلیه راهبردهای مقابله با بزه و انحراف و پاسخ‌های دولت و جامعه در نظر گرفته شود، مفهوم خیلی موسّع سیاست جنایی مجموعه روش‌هایی است که به وسیله آن، بدنه اجتماعی، پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه، سازماندهی می‌کند. در این تعریف، دلماس مارتی، استاد برجسته فرانسوی جامعه مدنی نیز علاوه بر نهادهای دولتی به مقابله با پدیده مجرمانه و انحراف می‌پردازد. در واقع، می‌توان سیاست جنایی را این گونه تعریف کرد: سیاست جنایی عبارت است

از کلیه تدابیر و اقدامات پیشگیرانه و سرکوبگرانه که توسط دولت و جامعه مدنی جداگانه یا با مشارکت یکدیگر جهت پیشگیری از جرم، مبارزه با بزهکاری، اصلاح یا سرکوب مجرم به کار برده می شود. نگرش و برداشت قانونگذار و راهبرد و تفکر کیفری مقنن در قالب وضع قوانین و مقررات منصوب تبیین می نماید، عینیت می یابد و آشکارترین نمود آن، جرم‌انگاری است که برای تعیین حدود و ثغور مورد احترام حاکمیت مقرر می شود (لازرژ، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

## ۲. سیاست جنایی تقنینی ماهوی ایران در برخورد با جرایم و تخلفات قضات

قاضی هم مانند هر فرد دیگری به اقتضای انسان بودنش ممکن است دچار لغزش و اشتباه شود و مرتکب اعمالی شود که در قانون به عنوان جرم شناخته و معرفی شده است. از آن جایی که مسند قضا دارای ارزش و اعتبار والایی است و جایگاه خطیری می باشد، اگر قاضی مرتکب این جرایم شود، برای رسیدگی به جرم او باید تشریفات رعایت شود. همچنین، قانونگذار در مواردی ارتکاب جرم توسط قاضی را نسبت به افراد عادی جامعه با مجازات شدیدتری قرار داده است. در قانون ایران علاوه بر مصونیت کیفری، قضات از مصونیت شغلی هم برخوردار هستند. همانطور که علت وجود مصونیت کیفری برای قضات، رعایت شأن و منزلت و استقلال قضات است، اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقام تضمین این مصونیت مقرر داشته، قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل در آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمت او را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند، صورت می گیرد (آشوری، ۱۳۸۴: ۸۷).

## ۲-۱. سیاست جنایی تقنینی ماهوی ایران در برخورد جرایم قضات

در ذیل به بررسی جرایمی که خاص قضات معرفی شده، می پردازیم.

### ۲-۱-۱. جرم حبس و بازداشت غیرقانونی افراد

قانونگذار در ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

## ۲-۱-۲. جرم شکنجه متهم

شکنجه در لغت به معنی آزار و ایذا و رنج و تعزیر می‌باشد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۷). در اصل ۳۸ قانون اساسی هر گونه شکنجه به قصد گرفتن اقرار یا کسب اطلاع منع شده است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر، مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت» (نوربها، ۱۳۶۸: ۱۸۹).

## ۲-۱-۳. تهدید متهم

اصل ۳۸ قانون اساسی می‌گوید: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

## ۲-۱-۴. جرم ارتشاء

جعفری‌لنگرودی (۱۳۷۷) در ترمینولوژی حقوق مفهوم رشوه را چنین بیان می‌کند: «رشوه دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیررسمی دولتی یا بلادی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی ولو اینکه آن کار مربوط به شغل گیرنده مالی نباشد، خواه مستقیماً آن مال را دریافت کند و یا به واسطه شخص دیگر آن را بگیرد.»

در ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی نیز بطور اختصاصی، مجازات مربوط به قضاتی که برای صدور مجازات اشد از مجازات مقرر در قانون رشوه را می‌پذیرد، ذکر شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشاء، حسب مورد به مجازات مقرر زایدی که در مورد حکم واقع شده، محکوم خواهند شد.»

## ۲-۱-۵. جرم جعل معنوی در صورتجلسات تنظیمی توسط مقام قضایی

این جرم فقط قابل ارتکاب از طرف کارکنان دولت و مراجع قضایی و مأمورین خدمات قانونی می‌باشد. ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمت عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به

وظایف‌شان مرتکب جعل و تزویر شوند، اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند، یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی که به آن اقرار نشده است را اقرار شده جلوه دهد، علاوه بر مجازات اداری و جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

## ۲-۱-۶. جرم رفتار خلاف صریح قانون مقامات قضایی

بر اساس ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی، هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شده است و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده است، به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت و رسیدگی امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار، به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

## ۲-۱-۷. جرم استنکاف از رسیدگی

بر اساس ماده ۵۹۷ مجازات اسلامی، مجرم این ماده، تنها مقام قضایی‌ای می‌باشد که رسیدگی به دعوا از وظایف اوست. ماده ۵۹۶ هر عذر و بهانه‌ای از جمله سکوت، اجمال یا تناقض قانون را رافع مسئولیت ندانسته است، زیرا فلسفه تعیین قضات از بین حقوقدانان، آن است که در چنین مواردی بتوانند با علم و هنر خود مشکل را حل نمایند. به هر حال، قاضی مکلف است در زمانی که دعوا یا شکایت طبق شرایط قانونی نزد او که صالح به رسیدگی است، مطرح شد، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

## ۲-۲. سیاست جنایی تقنینی ماهوی ایران در برخورد با تخلفات قضات

تخلف انتظامی که از طرف قاضی انجام می‌شود، فعل یا ترک فعلی است که قانونگذار آن را به عنوان تخلف معرفی و برای آن ضمانت اجرا تعیین نموده است. لذا، مرتکب به علت ارتکاب تخلفات به وسیله نهادهای تعقیب مورد محاکمه و رسیدگی قرار می‌گیرد.

## ۲-۲-۱. تخلف از مقررات آیین دادرسی

۱- درج نکردن مشخصات خود و یا امضا نکردن ذیل صورت‌جلسات، اوراق تحقیق و تصمیمات و یا ناخوانا نوشتن یا به کار بردن کلمه یا عبارت سبک و ناپسند (۱) (بند یک ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰).

- ۲- عدم اعلام ختم دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا یا تأخیر غیرموجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن (\*بند ۲ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۳- عدم حضور عضو دادگاه در جلسه رسیدگی بدون عذر موجه یا شرکت نکردن وی در مشاوره و صدور رأی و امضای آن و یا عدم تشکیل جلسه رسیدگی در روز مقرر بدون عذر موجه (\*بند ۳ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۴- اعلام نظر ماهوی قاضی قبل از صدور رأی (\*بند ۹ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۵- صدور رأی غیرمستند و غیرمستدل: (\*بند ۱ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۶- دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه (\*بند ۳ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۷- تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و ذکر آن (\*بند ۴ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۸- رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی (\*بند ۵ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۹- عدم رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی (\*بند ۸ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰
- ۱۰- خودداری از پذیرش مستندات و دلایل طرفین و وکلای آنها جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده (\*بند ۳ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.

## ۲-۲-۲. تخلف از مقررات انتظامی و اداری

- ۱- عدم نظارت منتهی به بی‌نظمی متصدیان امور شعب مراجع قضایی بر عملکرد اداری شعب (\*بند ۴ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.
- ۲- عدم اعمال نظارت مراجع عالی قضایی نسبت به مراجع تالی و دادستان نسبت به دادیار و بازپرس از حیث دادن تعلیمات و تذکرات لازم و اعلام تخلفات (\*بند ۵ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.
- ۳- بی‌نظمی در ورود به محل کار و خروج از آن یا عدم حضور در نوبت کشیک، جلسات هیأت‌ها و کمیسیون‌هایی که قاضی موظف به شرکت در آنها می‌باشد، بدون عذر موجه و بیش از ۳

- مورد در ماه یا سه نوبت متوالی (\*) بند ۶ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.
- ۴- غیبت غیرموجه و حداکثر به مدت ۱ تا ۵ روز متوالی یا متناوب در یک دوره سه ماهه (\*) بند ۷ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.
- ۵- اهمال در انجام وظایف محوله (\*) بند ۸ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.
- ۶- غیبت غیرموجه از شش تا سی روز در یک دوره سه ماهه یا خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت به مدت کمتر از سی روز نیز با تعیین مجازات تخلف شناخته شده است (بند ۲ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات).
- ۷- تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن (بند ۷ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات).
- ۸- خودداری از اعلام تخلفات کارکنان اداری، ضابطان، وکلای دادگستری، کارشناسان رسمی دادگستری، مشاوران حقوقی قوه قضائیه و مترجمان رسمی به مراجع مربوطه در موارد الزام قانون به عنوان تخلف قضایی معرفی شده است (بند ۹ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات)
- ۹- خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرر یا ترک خدمت بیش از سی روز به عنوان تخلف شمرده شده است (بند ۴ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات).
- ۱۰- استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی (بند ۵ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات) این موضوع می تواند جرم عمدی و هم تخلف محسوب شود.

### ۲-۲-۳. تخلف از شئون قضایی

- ۱- طبق بند ۶ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات، رفتار خلاف شأن قضایی به عنوان تخلف و قابل مجازات معرفی شده است.
- ۲- پذیرفتن هرگونه خدمت یا امتیاز غیرمتمعارف به اعتبار جایگاه قضایی (بند ۵ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات).
- ۳- خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضایی (بند ۴ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات)
- ۴- خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده (بند ۳ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات)
- ۵- اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل ۱۴۱ قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیت های تجاری موضوع ماده ۱ قانون تجارت
- ۶- گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر (بند ۱ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات)
- ۷- سوءاستفاده از اموال دولتی، عمومی و توقیفی (بند ۱ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات)

۸- رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن (بند ۶ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات)

قانونگذار در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰ در ماده ۱۳ به معرفی مجازات‌های مربوط به تخلفات و درجه‌بندی آن‌ها پرداخته است. در ماده مذکور مجازات‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱. توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی
۲. توبیخ کتبی با درج در سابقه خدمتی
۳. کسر حقوق ماهیانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه
۴. کسر حقوق ماهیانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال
۵. کسر حقوق ماهیانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال
۶. تنزل یک پایه قضایی و در مورد قضات نظامی تنزل یک درجه نظامی یا رتبه کارمندی
۷. تنزل دو پایه قضایی و در مورد قضات نظامی تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبه کارمندی
۸. انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه
۹. انفصال موقت از شش ماه تا یک سال
۱۰. خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه.
۱۱. تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی.
۱۲. انفصال دائم از خدمات قضایی
۱۳. انفصال دائم از خدمات دولتی.

البته، هر یک از تخلفات انتظامی مذکور با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه یک تا چهار محکوم می‌شوند.

### ۳. سیاست جنایی تقنینی شکلی ایران در برخورد با جرایم و تخلفات قضات

با توجه به جایگاه و شأن والایی که شرع و قانون ایران برای مقام و منصب قضا در نظر گرفته است، برای رسیدگی به جرایم احتمالی قاضی و رعایت شأن وی تشریفات برای رسیدگی به تخلف و جرم وی وجود دارد. بطور کلی، هر وقت قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضایی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذیصلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا



می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید (م ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات).

همچنین، مرجع کیفری صالح به رسیدگی به جرم قاضی می‌تواند تعلیق قاضی را جهت اقدام مقتضی از دادستان درخواست نماید. دادستان موظف است پس از اظهار نظر در خصوص تعلیق قاضی به او ابلاغ و اعلام نماید که می‌تواند ظرف یک هفته پس از ابلاغ، اظهارات و دفاعیات خود را کتبی یا با حضور در دادرسی انتظامی قضات اعلام نماید. در صورت اقتضا، دادگاه عالی هم می‌تواند به همین ترتیب اقدام نماید. اگر درخواست تعلیق قاضی از سوی دادسرا یا دادگاه عالی رد شود و پس از آن دلیل جدیدی کشف شود، مرجع کیفری صالح می‌تواند بررسی مجدد موضوع تعلیق را از دادستان درخواست کند. البته، در جرایم غیر عمدی که نیاز به جلب یا بازداشت قاضی نباشد، این روند انجام نمی‌شود و نیازی به تعلیق قاضی نیست و صرفاً پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان، تعقیب قاضی آغاز می‌شود و در مورد همین جرایم غیر عمدی که نیاز به جلب یا بازداشت قاضی باشد، همان روند جرایم عمدی یعنی تعلیق قاضی بدو باید صورت بگیرد. در راستای رعایت شأن و منزلت قاضی، اگر در تحقیقات اولیه، لزومی به اخذ اظهارات قاضی به عنوان متهم یا حتی شاهد و مطلع باشد، این امر فقط از طرف رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود و اگر هرگونه احضار یا جلب و بازداشت یا حتی بازرسی از محل کار و محل سکونت که در تصرف قاضی است، بدون رعایت تشریفات مذکور انجام شود، مجازات بازداشت غیر قانونی برای آن در نظر گرفته شده است. در ایام تعلیق، قاضی معلق فقط از یک سوم حقوق و مزایا برخوردار است، ولی اگر نهایتاً تبرئه گردید یا تعقیب وی با قرار منع تعقیب مختومه شد، مابقی حقوق و مزایا که قبلاً به او داده نشده، پرداخت خواهد شد (م ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات).

مرجع صالح برای رسیدگی به جرم قاضی پس از تعلیق در جرم عمدی و بدون تعلیق در جرایم غیر عمدی، در مورد قضات روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت در تهران می‌باشد و در مورد قاضی غیر روحانی، دادرسی عمومی و انقلاب تهران و کارکنان دولت و دادگاه کیفری استان تهران است. بر اساس بند ۹ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، انجام تحقیقات مقدماتی باید به بازپرس تهران ارجاع شود، و طبق بند (و) تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر است. در مورد جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام برخی از تحقیقات و

اقدامات را از بازپرس درخواست نماید، بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد. بعد از صدور کیفرخواست از طرف دادسرای ناحیه کارکنان دولت در تهران، مطابق تبصره ذیل ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، رسیدگی به جرم قاضی در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران خواهد بود، به استثنای مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.

به هر صورت، طرق رسیدگی به جرایم قضات در مرجع صالحه در حال حاضر به دو کیفیت انجام می‌گیرد: در **روش اول**، پرونده ابتدا در دادسرای انتظامی قضات مطرح می‌شود و پس از انجام تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری ادله، دادسرای انتظامی قضات، تعلیق قاضی مورد اتهام را از دادگاه عالی انتظامی قضات تقاضا می‌نماید و پس از صدور قرار تعلیق، پرونده را جهت رسیدگی به اتهامات به مرجع صالح ارسال می‌نماید. در **روش دوم**، شاکی رأساً در دادسرا یا دادگاه صالحه علیه قاضی شکایت می‌نماید که در این موارد وظیفه مرجع رسیدگی کننده بدو جمع‌آوری ادله و مدارک به نحوی که به حیثیت قاضی خدشه‌ای وارد نشود، می‌باشد. در این موارد، مرجع صالح حق احضار و اخذ تأمین از متهم را ندارد و چنانچه قرائن و امارات حکایت از توجه اتهام به قاضی نماید، مراتب را به دادسرای انتظامی قضات منعکس تا پس از صدور قرار تعلیق قاضی نسبت به احضار و تفهیم اتهام و اخذ تأمین از وی اقدام شود.

### ۳-۱. شیوه رسیدگی در دادسرای انتظامی قضات

مطابق قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰، دادسرا در معیت دادگاه عالی انجام وظیفه می‌نماید. ریاست دادسرا به عهده دادستان است که باید حداقل دارای بیست سال سابقه کار قضایی باشد و در ده سال اخیر خدمات خود محکومیت انتظامی درجه ۳ یا بالاتر نداشته باشد. پس از اینکه شکوائیه از طریق مبادی قانونی به اطلاع دادسرای انتظامی قضات رسید، توسط دادستان یا یکی از معاونین به یکی از شعب ارجاع و تحقیقات شروع می‌شود.

قضات دادسرا می‌توانند راجع به تخلف انتظامی از ذینفع، افراد مطلع و قاضی که تخلف منتسب به اوست، با رعایت شأن قضایی توضیحات لازم را اخذ نمایند (م ۲۷ قانون نظارت بر رفتار قضات). قضات دادسرا در جهت انجام وظایف می‌توانند اطلاعات، اسناد و اوراق مورد نیاز را از مراجع قضایی - وزارتخانه‌ها - موسسات، شرکت‌های دولتی و موسسات عمومی غیردولتی مطالبه نمایند. مراجع مذکور مکلف اند به فوریت نسبت به اجابت خواسته اقدام و نتیجه را اعلام نمایند. عدم اجابت به موقع، تخلف اداری محسوب و متخلف یا مقام مسئول مراجع مذکور، به یک ماه تا یکسال انفصال از خدمات محکوم می‌شود (م ۲۶ قانون نظارت بر رفتار قضات). در صورتی که

دادیار پس از رسیدگی، عقیده به تعقیب داشته باشد و دادستان هم با وی موافق باشد، کیفرخواست تنظیم و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه عالی ارسال می‌شود و چنانچه دادستان به منع یا موقوفی تعقیب انتظامی معتقد باشد، با اصرار دادیار به نظر خود، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه عالی ارسال می‌شود و رأی دادگاه متبّع خواهد بود. در سایر موارد نظر دادستان لازم‌الاتباع است.

### ۳-۲. شیوه رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی قضات

دادگاه عالی و تجدیدنظر در تهران تشکیل می‌شود و بنا به تشخیص رئیس قوه قضائیه دارای شعب متعدد است و شعبه دارای یک رئیس و دو مستشار است. دادگاه‌های مذکور به تعداد کافی عضو معاون دارد که در غیاب هر یک از اعضاء با دستور رئیس دادگاه عالی، وظیفه وی را انجام می‌دهند. رئیس، مستشاران و عضوهای معاون دادگاه‌های مذکور از بین قضات دارای بالاترین پایه قضایی توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند و باید حداقل دارای بیست و پنج سال سابقه کار قضایی باشند و در ده سال اخیر خدمت قضایی خود، محکومیت انتظامی درجه سه و بالاتر نداشته باشند. این قضات را به جز موارد مضمول اصل ۱۶۴ قانون اساسی نمی‌توان بدون تمایل آنان تغییر داد.

به تخلفات انتظامی قضات، در دادگاه عالی و به موجب کیفرخواست دادستان و در محدوده کیفرخواست رسیدگی می‌شود. رئیس شعبه اول دادگاه عالی پس از وصول پرونده، رسیدگی را به یکی از شعب ارجاع می‌نماید. شعبه پس از ثبت پرونده، نسخه‌ای از کیفرخواست را از طریق رئیس کل دادگستری استان در اسرع وقت و به نحو محرمانه به قاضی تحت تعقیب انتظامی ابلاغ می‌کند و نسخه دوم ابلاغ شده اعاده می‌گردد. قاضی یاد شده می‌تواند دفاعیات خود را به همراه مستندات ظرف مدت یک ماه، پس از ابلاغ ارائه نماید. زمان غیبت رئیس شعبه اول پرونده‌ها به ترتیب توسط رؤسای شعب بعدی ارجاع می‌شود. جلسات دادگاه عالی با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و در صورت عدم حضور هر یک از آنان، عضو معاون جایگزین می‌گردد و رأی اکثریت، ملاک اعتبار است. در صورت درخواست دادستان با صلاحدید دادگاه، دادستان یا یکی از معاونان یا دایاران به نمایندگی از وی به منظور دفاع از کیفرخواست و ادای توضیحات لازم در جلسه حضور می‌یابد.

آرای دادگاه عالی مبنی بر محکومیت قاضی به مجازات تا درجه پنج، قطعی و در سایر موارد توسط محکوم علیه و در مورد آرای براءت، توسط دادستان، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر است. تاریخ وصول پرونده در دبیرخانه دادسرا شروع مهلت اعتراض برای دادستان محسوب می‌شود. شیوه ابلاغ آراء مانند کیفرخواست می‌باشد. قاضی محکوم می‌تواند نسبت به تمامی احکام محکومیت قطعی، یا قطعیت یافته به مجازات درجه پنج به

بالا که از دادگاه عالی یا تجدیدنظر صادر شده، در صورت وجود یکی از جهات اعاده دادرسی، درخواست اعاده دادرسی نماید. این درخواست حسب مورد به دادگاه عالی یا تجدیدنظر صادرکننده رأی تقدیم و در صورت تجویز اعاده دادرسی، در همان شعبه رسیدگی می‌شود. جهات اعاده دادرسی مانند آئین دادرسی کیفری است. پس از صدور رأی اجرای احکام قطعی دادگاه‌های عالی به عهده دادسرا می‌باشد.

#### ۴. تحلیل مدل و رویکرد سیاست جنایی تقنینی ایران در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی قضات

اگرچه بخش عمده سیاست جنایی ایران همین سیاست کیفری پیش‌بینی شده در قانون می‌باشد، با این حال است که به دلایل مختلفی برخورد دستگاه قضایی با جرایم و تخلفات منطبق با سیاست جنایی قانونگذار نیست. مهم‌ترین علل و تعارض سیاست جنایی قانونی و قضایی در عمل را می‌توان سکوت قانون، تفاوت دیدگاه‌ها و برداشت‌ها و تفاسیر متفاوت قضات از قوانین موجود و همچنین، اختلاف سلیقه و شخصیت‌های قضات و در برخی موارد، برداشت ناصحیح قضات از قوانین و ضعف علمی آنها، اجرای نظام کیفری فقهی و شرعی با وجود برخی قوانینی که برگرفته از قوانین کشورهای غربی است، عدم وجود قانونگذاری دقیق و واگذاری اختیارات گسترده در جرم‌انگاری یا تعیین مجازات به دستگاه قضایی دانست. گاهی واقعیت‌های عینی برای انطباق با مجازات تعیین شده توسط قانونگذار خیلی سخت و سنگین است و مرجع قضایی را ناگزیر به انتخاب استدلال و گریزگاهی از مجازات مورد نظر قانون می‌نماید. با ملاحظه قوانین ایران در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی قضات در موارد زیادی شاهد تفویض اختیار گسترده قانونگذار به قضات و در نتیجه، پررنگ شدن سیاست جنایی قضایی و اجرایی می‌شویم. هرچند در هر نظام سیاسی قانونگذار جهت رعایت تناسب و شخصی کردن مجازات‌ها، اختیاراتی را به قضات داده و دست آنها را باز گذاشته، ولی حدود و مبنایی برای این امر در نظر گرفته شده است. اگر این حدود و ثغور به اصول دیگر خدشه وارد نکند، مطلوب و قابل دفاع است.

با بررسی قانون نظارت بر رفتار قضات در برخی موارد شاهد تفویض اختیار تام قانونگذار به مقام قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات برای مجازات بدون جرم‌انگاری قبلی هستیم (مانند تبصره ماده ۱۷) و یا در برخی موارد با تعریفی مبهم از عنوان تخلف و بدون ذکر مصادیق یا تمثیل روبرو می‌شویم (بند ۶ ماده ۱۵). همچنین، در برخی موارد تفویض اختیار به مقام قضایی برای مجازات با تعیین حداقل و حداکثر با فاصله خیلی زیاد ملاحظه می‌شود (ماده ۱۷) و تصمیم‌گیری و نتیجه‌گیری در خصوص اینکه سیاست جنایی تقنینی با قضایی مطابقت دارد یا خیر، مشکل می‌شود.

در واقع، وقتی اراده حاکمیت که باید در قالب قانون برای تعیین نوع سیاست جنایی به منصف ظهور برسد، مبهم باشد و کلی و بدون تعیین مصداق ذکر شده باشد، نمی‌توان اعلام کرد که سیاست جنایی قضایی و تقنینی مطابق می‌باشد یا خیر؟ مگر اینکه چنین تفسیر کنیم که چون سیاست جنایی قانونگذار بر تفویض اختیار گسترده به دستگاه قضایی و دادگاه عالی انتظامی قضات بوده و دادگاه‌ها هم از این تفویض اختیار استفاده می‌نمایند، با وجود اختلاف آرایه‌ای که به لحاظ تنوع سلیقه‌ها صادر می‌شود، چون ناشی از تفویض اختیار قانونگذار است، لذا تطابق و هم‌راستا بودن سیاست جنایی تقنینی و قضایی برداشت می‌شود!!

#### ۴-۱. مدل سیاست جنایی ایران در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی قضات

در خصوص تعیین مدل سیاست جنایی ایران در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی، توجه به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه حائز اهمیت است و لذا، لازم است که در خصوص این مفهوم در جمهوری اسلامی ایران توضیحاتی اجمالی داده شود، چرا که تفصیل آن مربوط به مباحث فلسفه حقوق و فلسفه سیاست است که از محدوده بحث فعلی ما خارج است. در نظام جمهوری اسلامی و دیدگاه قانون اساسی اعتبار قانون اساسی به امضاء و تأیید ولی فقیه رسیده و ولی فقیه کسی است که منصوب از جانب امام زمان (عج) است و امام زمان (عج) نیز منصوب از جانب خداست و همانطور که حضرت در مقبوله عمر بن حنظله فرمود: رد کردن حکم ولی فقیه، رد کردن حکم امام معصوم است و رد کردن حکم امام معصوم نیز رد کردن حکم خداست و اگر غیر از این باشد، و امضا و تأیید ولی فقیه در کار نباشد، قانون اساسی ارزش و اعتبار ذاتی برای ما ندارد و اگر حیثاً بر پابندی به آن به عنوان مظهر میثاق ملی تأکید می‌شود، به جهت آن است که ولی فقیه به قانون اساسی مشروعیت بخشیده و مشروعیت از ولی فقیه به قانون اساسی سرایت کرده، نه آنکه قانون اساسی به ولایت فقیه وجهه و اعتبار داده باشد و آنچه را که ولی فقیه اجازه تصرف و اعمال ولایت در مورد آنها را دارد، به موجب اذنی است که خدای متعال و امام زمان به او داده‌اند، نه آنکه به واسطه اختیاری باشد که قانون اساسی به او داده است؛ چرا که قانون اساسی خود نیز مشروعیت و اعتبارش را از ولی فقیه کسب می‌کند (خامنه‌ای و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۸-۲۱۹).

از نگاه دلماس مارتی، در نظام‌های اسلامی و از جمله ایران که شبیه نظام اقتدارگر است، جرم و انحراف ادغام می‌شود و معتقد است که حاکمیت مستلزم آن است که همه انسانها خود را به شخص پیشوا که معتقد است رسالتی دارد و مأموریتی را باید انجام دهد، واگذار می‌نمایند. در این جامعه، دولت مشروعیت خود را تنها از اعتمادی کسب می‌کند که غالباً کورکورانه و متعصبانه است و خود به انسانها القا می‌کند؛ هیچ معیار خارجی مداخله نمی‌کند و بنابراین، هیچ گونه محدودیتی برای دولت تعیین نشده است. در حاکمیت سلطه، سلطه دولت طبیعتاً هم‌نواپی و

موافقت مطلق یا هنجارهای غالب را از طریق پاسخ دولتی که در ادامه استمرار خود تفکیکی بین بزه و انحراف قائل نمی‌شود، به همگان تحمیل می‌کند (دلماش مارتی، ۱۳۹۵: ۱۰۷-۱۰۸). یکی از ویژگی‌های مدل اقتدارگرا این است که در این نظام سیاسی، اصل قانونمندی از راه‌های گوناگون تضعیف می‌شود، در حالی که در آموزه‌های اسلامی با قاعده قبح عقاب بلا بیان اصل قانونی بودن جرم و مجازات را پذیرفته است. لذا، در مجموع می‌توان گفت آموزه‌های اسلامی نه تنها رویکردهای کلی سیاست جنایی از نوع اقتدارگرای فراگیر را تأیید نمی‌کند، بلکه آنها را نفی می‌کند. در نتیجه، هم‌نوا دانستن مدل سیاست جنایی اسلام با مدل اقتدارگرای فراگیر فاقد دلایل علمی است و درست است که بگوییم می‌توان از مقررات کیفری اسلام تفسیر اقتدارگرایانه داشت (نوربها، ۱۳۹۲: ۱۴۶). لذا، لازم است در کنار مدل‌های معروف در نظام‌های سیاسی بزرگ جهان، نظام انقلاب اسلامی ایران به عنوان مدلی خاص (البته با تشابهاتی به مدل اقتدارگر) معرفی گردد.

#### ۴-۲. رویکرد سیاست جنایی ایران در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی قضات

با ملاحظه قوانین مجازات اسلامی و دیگر قوانینی که جرایم و مجازات مختص قضات را معرفی نموده، بیشتر رویکرد سزاگرایانه قابل ملاحظه است. در واقع، قانونگذار ایران با تعیین مجازات برای قاضی مجرم و توجه به اصل تناسب میزان مجازات با عمل مجرمانه، رویکرد سزادهی داشته است. اعتقاد به آزادی اراده قاضی به عنوان انسان و اینکه عمل مجرمانه را انتخاب نموده و اینکه باید مسئولیت اخلاقی جرمی را که مرتکب شده بپذیرد و از لحاظ مبانی و هدف توجیه‌کننده مجازات که در عین جنبه ارباب و سزادهی، جنبه اصلاحی آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و به فردی کردن مجازات توجه دارد، شباهتی به مکتب نئوکلاسیک و رویکرد سزادهی دارد. اما در خصوص تخلفات انتظامی قضات با بررسی مواد قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، به تحلیل رویکرد سیاست جنایی قانونگذار ایران می‌پردازیم. در قانون مذکور ملاحظه می‌شود که قانونگذار در ماده ۱۳ به درجه‌بندی مجازات‌ها پرداخته و در بند اول توییح کتبی بدون درج در سابقه خدمتی را به عنوان اولین درجه مجازات‌ها پیش‌بینی نموده، یک رویکرد اصلاح‌مدارانه داشته و در واقع، ضمن متذکر شدن تخلف به قاضی صرفاً به توییح کتبی بدون اینکه برای قاضی متخلف سوءسابقه‌ای محسوب شود، بسنده نموده است. در درجه دوم نیز قانونگذار صرفاً به توییح کتبی، ولی این بار با درج در سوابق قاضی متخلف پرداخته که می‌توان رویکرد اصلاحی را ملاحظه نمود و قانونگذار با روش غیر کیفری و با توییح و سرزنش قاضی و هشدار و تذکر به وی از وقوع و تکرار تخلفات بعدی قاضی پیشگیری می‌نماید. در مجازات‌های درجه سوم تا هشتم از

قانون مذکور کسر حقوق ماهانه و تنزل پایه قضایی که به نوعی شبهه جرمیه و جزای نقدی است، خاصیت ارعابی و سزادهی و همچنین، اصلاح و درمان و متنبه شدن قاضی متخلف مشهود است که حتی در صورت تکرار مجازات این رویکرد، سزادهی وجود دارد و مجازات عادی و تکراری نمی‌شود.

در مجازات‌های درجه ۸ و ۹، یعنی انفصال موقت از خدمت از یک ماه تا یک سال، هم می‌توان رویکرد ارعابی و سزادهی قانونگذار و هم اصلاح و درمان قاضی متخلف برای متنبه نمودن قاضی متخلف را مشاهده کرد. در مجازات‌های درجه ۱۰ تا ۱۳، رویکرد سزادهی و ارعابی به شدت ملموس است و قانونگذار دیگر مدارایی ندارد و سخت‌ترین روش با مقابله به قاضی متخلف پرداخته و به حذف وی از دستگاه قضایی و یا کلاً از خدمات دولتی می‌پردازد. در واقع، در این مجازات‌ها قانونگذار امیدوی به اصلاح و درمان قاضی مجرم یا متخلف ندارد و با به کارگیری اقدامات غیرتسامحی و با هدف کنترل جرم و برای جلوگیری از هدر رفتن منابع خود در برخورد با مجرم یا متخلف اقدام می‌نماید. در واقع، قانونگذار با نگاهی مدیریتی به مسئله جرم و تخلف و با تعیین مجازات انفصال دایم یا بازخرید و با خارج کردن قاضی از دستگاه قضایی، وی را در انجام عمل مجرمانه و ارتکاب تخلف ناتوان می‌سازد. لذا، در این نوع مجازات‌ها، رویکرد قانونگذار جدای از ارعاب بقیه و سزادهی متخلف، نوعی رویکرد ریسک‌مدارانه به نظر می‌رسد، چرا که قانونگذار بدون توجه به علت وقوع جرم یا تخلف و قضاوت فردی و بالینی و صرفاً با هدف کنترل موثر فرد پرخطر در ایجاد تخلف یا جرم به گرفتن موقعیت خطر که همان جایگاه قضایی وی که امکان سوء استفاده از آن وجود داشته، می‌پردازد. در این موارد وقتی قاضی در جایگاه و منصب قضا از اموال دولتی و عمومی و توقیفی سوء استفاده نماید یا اسناد ثبتی را بدون دلیل قانونی اعتبار ندهد، قانونگذار پس از اثبات موضوع و البته، با اخذ دفاعیات قاضی مجرم یا متخلف دیگر مصلحت نمی‌داند که چنین فردی در منصب قضا باقی بماند و دیگر صلاح نمی‌داند که در خصوص اصلاح و درمان وی اقدام نماید و در واقع، قانونگذار برای بازگرداندن قاضی مجرم یا متخلف به جایگاه قبلی خود هزینه نمی‌نماید و شاید بتوان گفت رویکرد قانونگذار بی‌تشابه به رویکرد ریسک‌مدار نباشد.

در ماده ۲۹ قانون مذکور با وجود احراز تخلف از ناحیه قاضی در مجازات‌های تا درجه هشت، قانونگذار اختیار تعلیق تعقیب انتظامی قاضی را با توجه به میزان سابقه و تجارب قضایی و علاقه‌مندی وی به وظایف محوله به دادستان انتظامی داده است. رویکرد قانونگذار علاوه بر ارعاب و سزادهی به نوعی توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها و نسبی بودن آن است و قانونگذار رویکردی اصلاحی و مدارا با قاضی متخلف به لحاظ حسن سابقه را دارد.

در رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی قانونگذار در ماده ۳۰

قانون نظارت بر رفتار قضات رویکرد ترمیمی و با توجه ویژه به بزه‌دیده و خسارات وارده به او در پی جبران آن از طرف قاضی متخلف می‌باشد. در اینجا، با عنایت به دیدگاه اسلامی و اهمیت حق الناس، قانونگذار برای ترمیم خسارت و بازگرداندن اوضاع به حالت قبل از وقوع اشتباه یا تفصیر قاضی اقدام می‌نماید. ولی آنچه در مجموع به عنوان رویکرد غالب قانونگذار در برخورد با جرایم و تخلفات انتظامی قابل مشاهده است، رویکرد سزادهی و سزاگرایی است.

### نتیجه‌گیری

عدم توجه قانونگذار به اصل تناسب مجازات‌ها در قوانین مذکور مشهود است. یکی از مشخصه‌های بارز و زیننده سیاست جنایی تقنینی هر نظامی توجه به اصل نسبی بودن مجازات‌ها و احترام به اصل فردی کردن آنها می‌باشد، ولی اصل نسبی بودن مجازات‌ها تا زمانی که اصل تناسب، مخدوش نشود، مطلوب می‌باشد. لذا، لازم است قانونگذار حدود و ثغور مجازات‌ها را دقیقاً تعیین نماید. حال آنکه در سیاست جنایی تقنینی ایران در تعیین ضمانت اجرا برای تخلفات انتظامی قضات، قانونگذار گروهی از اعمال و تخلفات را برشمرده و در مجموع، برای آن تخلفات گروهی از مجازات‌ها را ضمن درجه‌بندی متفاوت با فاصله زیاد حداقل و حداکثر مجازات در نظر گرفته است، به عنوان مثال قانونگذار در ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات شش مورد از تخلفات قضات را نام برده و برای همه آنها مجازات درجه ۸ تا ۱۳ در نظر گرفته است!! یعنی مجازاتی که حداقل آن یک ماه انفصال موقت (درجه ۸) و حداکثر آن انفصال دائم از خدمات دولتی (درجه ۱۳) تعیین شده است. این اندازه تفاوت در حداقل و حداکثر مجازات و آوردن گروهی از اعمال و تخلفات، خود جای تعجب دارد و از قانونگذار حکیم بعید است. به تعبیر دیگر، قانونگذار برای تخلف خارج کردن لوایح طرفین از پرونده و رفتار خلاف شأن قضایی و... اختیار تعیین مجازات از یک ماه انفصال موقت تا انفصال دائم از کلیه خدمات دولتی را به دادگاه عالی انتظامی قضات واگذار نموده است و این نقص و ایراد در قانونگذاری و عدم وجود تعریف جامع و مانع و بدون ابهام از مصادیق تخلفات و همچنین، تفاوت بسیار در حداقل و حداکثر مجازات منجر به واگذاری اختیار به قضات شده و لاجرم اختلاف سلیقه در صدور آرای متفاوت منجر به سیاست قضایی غیرمنطبق با سیاست جنایی تقنینی گردیده است.

همچنین، در تبصره ماده ۱۷ قانون مذکور، قانونگذار رفتار خلاف شأن قضایی را معرفی و از مصادیق آن، رفتار خلاف عرف مسلم قضات که قضات آن را مذموم بدانند، ذکر کرده است. ملاحظه می‌شود که قانونگذار رفتاری که عرفاً از نظر قضات ناپسند باشد را به عنوان تخلف معرفی نموده، حتی اگر این رفتار جرم نباشد و این تخلف می‌تواند مجازات انفصال دائم از کلیه خدمات



دولتی را در پی داشته باشد!! اولاً: ابهام در مصداق وقتی رفتار خلاف عرف جرم نباشد. ثانیاً: عدم تناسب تخلف و مجازات تعیین شده. ثالثاً: عدم صلاحیت دادگاه‌های انتظامی برای تشخیص و صدور حکم به انفصال دایم از کلیه خدمات دولتی. رابعاً: عدم اجرای قانون به لحاظ سنگین بودن مجازات تعیین شده از ایرادات قوانین مذکور و عدم تطابق سیاست جنایی تقنینی و قضایی در برخورد با جرایم و تخلفات قضات در عمل می‌باشد.

امید است قانونگذار با ملاحظه ایرادات موجود و اینکه بسیاری از جرم‌انگاریها و تخلف‌انگاریها در عمل اجرا نمی‌شود، نسبت به بروزرسانی و اصلاح قوانین اقدام نماید. همچنین، پیشنهاد می‌شود: ۱- در راستای ارزشیابی و نظارت مستمر بر قضات هنگام ارتقاء و پیشنهاد پست یا سمت، از لحاظ روانشناسی و علمی مجدداً قضات تائید صلاحیت شوند (سیاست پیشگیری از جرم و تخلف). ۲- رفع تعارض موجود بین سیاست جنایی تقنینی و قضایی جهت سهولت قضاوت در صدور رأی و رفع سردرگمی در قانون‌مداری یا همسو شدن با سیاست‌های قوه قضائیه، رفع تعارض رویکرد سزادهی قانونی و حبس‌زدایی قوه قضائیه. ۳- قانون نظارت بر رفتار قضات در موارد ذیل اصلاح شود:

- ۱- مجازات انفصال دایم از مشاغل دولتی از دایره مجازات‌های قانون نظارت بر رفتار قضات حذف شود، چرا که هر سازمانی نهایتاً می‌تواند عدم صلاحیت فردی را برای سازمان خودش تائید یا رد نماید (اصل تفکیک قوا).
- ۲- ماده ۱۷ قانون مذکور از لحاظ رعایت حداقل و حداکثر مجازات به اجزای کوچکتری تقسیم شود، چرا که فاصله یک ماه انفصال موقت تا انفصال دایم از مشاغل دولتی برای گروهی از تخلفات حکیمانه نمی‌باشد.

### تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۴). **آئین دادرسی کیفری**، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷). **ترمیمولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ نهم.
- جمال لیوانی، فتح الله (۱۳۹۴). **مسئولیت انتظامی قضات در مراحل دادرسی براساس قانون نظارت بر رفتار قضات**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود.
- جوان جعفری بجنورددی، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰). **از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین - ارزیابی اندیشه سزاگرایی**، آموزه‌های حقوق کیفری، (۲): ۱۴۸-۱۱۹.
- خالقی، علی (۱۳۹۵). **نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری**، چاپ ششم، نشر شهر دانش.
- خامنه‌ای، سیدعلی و مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). **انقلاب اسلامی**، چاپ اول، نشر معاونت فرهنگی قوه قضائیه.
- دلماس، مارتی (۱۳۹۵). **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنندآبادی، چاپ سوم، نشر میزان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**، زیر نظر: دکتر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رضوانی، غلامرضا (۱۳۹۴). **مطالعه تطبیقی جرایم و مجازات قاضی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه**، رشته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود.
- صادق‌منش، جعفر (۱۳۹۱). **مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران، مصر، فرانسه در قبال جرایم و تخلفات حرفه‌ای قضات بر اساس فقه امامیه**، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- غلامی، حسین و رحمانی، محمد (۱۳۹۶). **مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، (۱۸)۵: ۳۸-۹.
- کریم‌زاده، احمد (۱۳۸۱). **آرای دادگاه‌های انتظامی قضات در امور کیفری**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کویکی، عاطفه (۱۳۹۱). **نظارت بر رفتار و عملکرد قضات از منظر مقررات آئین دادرسی مدنی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، واحد بین‌الملل.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۶). **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه: علی حسین نجفی‌ابرنندآبادی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- محمدی، یونس (۱۳۹۳). **بررسی فقهی و حقوقی قوانین و نهادهای نظارت بر قضات در دستگاه قضایی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- نجفی‌ابرنندآبادی، علی حسین؛ بیگی، هاشم (۱۳۹۰). **دانشنامه جرم‌شناسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.